

## نقش بازیگران در تحولات افغانستان: بحرانی پیچیده

رضا بهرامی  
سفیر پیشین ایران در افغانستان

سرعت تحولات افغانستان را طی هفته‌های اخیر می‌توان نشانه‌ای از تمایل جدی برخی از طرف‌های داخلی و یا خارجی مرتبط با این بحران، برای تسریع در خروج از مرحله فعلی و تلاش برای کسب موفقیت نسبی تلقی نمود؛ هر چند این پدیده‌ای است که دستیابی به آن در شرایط پیچیده فعلی افغانستان، امری کاملاً دشوار بوده و مرور تحولات ماه‌های اخیر در این کشور، بیانگر دشواری‌های موجود در این روند می‌باشد، لذا به منظور دستیابی به درکی روشن‌تر از تحولات موجود، مواضع برخی از طرف‌ها مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

### دولت افغانستان

دولت افغانستان از مدت‌ها قبل بر آمادگی خود برای دستیابی به تفاهم با گروه‌های مخالف مسلح تاکید کرده و این موضوع را نه تنها در دستور کار اجلاس بین‌المللی افغانستان که در اواخر سال گذشته در لندن برگزار شد، قرار داد و نوعی حمایت معنوی، مالی و سیاسی برای آن اخذ نمود، بلکه با برگزاری جرگه مشورتی صلح در خردادماه، تلاش کرد تا علاوه بر ارسال علامتی روشن به مخالفین مسلح خود، این موضوع را به‌عنوان یک خواست و مطالبه عمومی و ملی قلمداد کند و با

توسل به این موضوع، برخی منتقدین داخلی و خارجی خود را با هدف همراهی بیشتر تحت فشار قرار دهد.

از سوی دیگر، استقرار دولت غیرنظامی در پاکستان، فرصت مناسبی را در مقایسه با گذشته در اختیار مقامات افغانی قرار داده بود تا با اتخاذ رویکردی متفاوت، تعاملی به ظاهر مثبت را با پاکستان آغاز نمایند. در واقع به نظر می‌رسد سیاست کابل در قبال اسلام آباد دارای رویکردی چند لایه شامل تلاش برای تقویت مناسبات با دولتی غیرنظامی، تشویق فشار بر بخش‌های سرکش در سازمان اطلاعات ارتش پاکستان (ISI) و ساختار داخلی پاکستان از طریق تشویق دولت غیرنظامی و در نهایت تلاش جهت بهره‌گیری از ظرفیت آمریکا برای تغییر سیاست بخش‌های نظامی در پاکستان بود. از نظر کابل، ورود بخش نظامی پاکستان به هرگونه تعامل واقعی، می‌تواند امیدوار کننده‌ترین عامل موثر در کنترل و مهار شورش‌ها در افغانستان باشد.

علاوه بر این، کابل از مدت‌ها قبل رویکردی مسالمت جویانه را در تعامل با گروه‌های مخالف و شورشی، با هدف جذب بیشتر آنها و نیز کاهش تاثیر پاکستان بر آنها آغاز کرده است. به بیان دیگر، از نظر کابل نه تنها امکان پیروزی نظامی بر شورشیان در افغانستان بسیار دشوار می‌باشد، بلکه نمی‌توان به تعهد دراز مدت آمریکا و ناتو به ادامه حمایت از سیاست‌های فعلی امیدوار بود.

سازمان ملل متحد

دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در افغانستان نیز از مدت‌ها قبل و در واقع از زمانی که «اخضر ابراهیمی»، نماینده سابق دبیر کل، پس از ترک ماموریتش و طی مصاحبه‌ای عدم دعوت از طالبان در اجلاس بن در سال 2001 را اشتباه خواند، نگاه مبتنی بر ضرورت دستیابی به تعامل و توافق با گروه‌های شورشی را آغاز کرد. در ادامه و هنگامی که «تام کوئینگز»، نمایندگی دبیر کل را در افغانستان بر عهده داشت، این سازمان آشکارا تمایل خود را به چنین رویکردی بیان کرد و از ضرورت توافق و آشتی با گروه‌های شورشی و از جمله طالبان سخن گفت. این موضوع در دوران «کای ایده» شدیدتر و حتی گفته شد منجر به انجام مذاکراتی میان وی و نمایندگانی از گروه طالبان شده است. در هفته‌های اخیر نیز «دمیستورا» نماینده فعلی دبیر کل، با اعلام اینکه حتی طالبان نیز از جنگ خسته شده و مسیر برای گفتگوها باز شده است، دستیابی به صلح و ایجاد نوعی آشتی ملی را مورد تاکید قرار داد. از یک منظر، این وظیفه ذاتی سازمان ملل متحد است که با تشویق و توسل به راه‌های مسالمت آمیز، سعی در خاتمه بحران‌ها نماید.

گزارش اخیر دبیر کل سازمان ملل متحد در مورد وضعیت افغانستان نیز حاوی نکات قابل توجه‌ای است. براساس این گزارش، در چهار ماه اول سال جاری میلادی و در مقایسه با مدت مشابه در سال گذشته بمب‌های کنار جاده‌ای 96 درصد، کشتن مأمورین دولتی 45 درصد و تعداد سوء قصدهای انتحاری انجام شده در هر هفته به 3 عدد افزایش یافته است، همچنین دو برابر شدن عملیات انتحاری پیچیده و اینکه نیمی از این سوء قصدهای انتحاری در مناطق جنوب افغانستان صورت پذیرفته است، محورهای عمده این گزارش را شامل می‌شود. نکته قابل توجه در گزارش دبیر کل، اشاره مستقیمی است که میان افزایش ناامنی‌ها و تحرک

گروه‌های مخالف با عملیات ناتو در جنوب این کشور ایجاد کرده است. به بیان دیگر، استنباط کلی از گزارش دبیر کل موید این مطلب است که عامل اصلی افزایش بی‌ثباتی در ماه‌های اخیر در افغانستان، عملیات نظامی نیروهای ناتو و آمریکا در منطقه مارجه بوده است که در ماه فوریه سال جاری میلادی و در چارچوب راهبرد دوم اوباما در مورد افغانستان، انجام شده است. این امر می‌تواند به مفهوم مخالفت غیرمستقیم دبیر کل سازمان ملل متحد با این بخش از استراتژی جدید اوباما که مبتنی بر افزایش حضور نظامیان و اعمال فشار بیشتر نظامی بر گروه‌های مخالف در افغانستان است، تلقی شود. همچنین رئیس گروه موظف برای ردیابی طالبان و القاعده در سازمان ملل متحد نیز در اظهاراتی جداگانه اعلام کرد که آغاز جنگ در قندهار، مردم این استان را بیشتر به سمت طالبان هدایت خواهد کرد. وی همچنین این موضع مقامات انگلیس را که جنگ در افغانستان، این کشور را در برابر تروریسم محافظت می‌کند، غیرمنطقی دانست. علاوه بر این، هیئت شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز با هدف بررسی مجدد لیست برخی اعضای گروه‌های مخالف دولت افغانستان، که به جهت درگیر بودن در فعالیتهای تروریستی، در سال 2001، مورد تحریم شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار گرفته‌اند، عازم افغانستان شده و صراحتاً از ضرورت خروج نام آن تعداد از اعضای این گروه‌های شورشی که با القاعده رابطه ندارند، از لیست سیاه این شورا یاد کرده است.

## پاکستان

تاکنون هیچ نشانه مثبتی که گرایش در پاکستان را برای تشویق شورشیان افغان به مذاکرات صلح نشان دهد، مشاهده نشده است. مصاحبه سپهد حمید گل، از روسای سابق ISI، که در شماره اول ژوئن اشپیگل به چاپ رسید، به خوبی ترسیم کننده نگاه

این سازمان امنیتی نسبت به تحولات افغانستان می‌باشد. در اظهارات حمید گل هیچ علامتی از احتمال گرایش‌های مسالمت جویانه وجود نداشت. در چنین شرایطی، سفر ژنرال کیانی، رئیس ارتش پاکستان و ژنرال شجاع پاشا رئیس فعلی ISI، به کابل نیز نمی‌تواند برخواسته از اراده‌ای قطعی برای همراهی در روند صلح تصور شود.

در همین راستا گزارش اخیر مدرسه اقتصادی لندن (LSE)، که سازمان اطلاعات ارتش پاکستان یا همان ISI را متهم به حمایت مالی، لجستیکی و آموزشی از طالبان و حتی مشارکت در برخی جلسات شورای رهبری آنها می‌نمود، موید این دیدگاه بوده و موجب افزایش فشار بر پاکستان شد. این گزارش ظرفیت پاکستان را به لحاظ سلبی در تحولات افغانستان، برجسته‌تر از سایر عوامل نموده و عملاً استقرار صلح در افغانستان را بدون تغییر رویکرد پاکستان، غیرممکن ذکر می‌نماید.

از سوی دیگر، ناامنی در افغانستان و بخش دیگری از جنوب آسیا یعنی کشمیر، سبب شده است تا افغانستان برای سیاست منطقه‌ای اسلام آباد، به همان میزان هند به لحاظ امنیتی، اهمیت راهبردی داشته باشد. در چنین شرایطی، نمی‌توان به سفرهای نه‌چندان علنی ژنرال کیانی، رئیس ارتش و ژنرال شجاع پاشا، رئیس ISI به کابل و تلاشی که گفته می‌شود با هماهنگی آنها قرار است منجر به توافقی میان دولت افغانستان با برخی گروه‌های شورشی به منظور استقرار ثبات شود، امیدوار بود.

آمریکا

آمریکا به‌عنوان کشوری که بیشترین نیروی نظامی را در افغانستان دارد و بطور قطع از دامنه تحرکات بخش‌های مختلف پاکستان نیز به خوبی مطلع است، تاکنون ملاحظات خود را در مورد چگونگی تعامل با گروه‌های شورشی و خصوصاً طالبان حفظ کرده است. در یک نگاه کلان، اصل تعامل با طالبان مورد تأیید این کشور قرار داشته و حتی در راهبردهای اعلامی رئیس‌جمهور آمریکا، به وضوح در مورد آن اشاراتی مستقیم وجود دارد؛ مشکل در کیفیت برقراری و نیروهای شامل این تعامل می‌باشد. در واقع آمریکا در صدد دستیابی به فرمولی برای توافق با گروه‌های شورشی است، که در تعارض و تضاد با ادامه حضور این کشور در افغانستان قرار نداشته باشد. این به مفهوم جدا کردن و انزوای جناح‌های تندرو در مجموعه گروه‌های شورشی، از رسیدن به قدرت است. حضور آمریکا در افغانستان، در کنار حضوری که در سایر کشورهای منطقه و خصوصاً عراق دارد، فرصت‌های بیشتری را در اختیار این کشور برای موضوعاتی نظیر منابع انرژی در آسیای میانه، موضوع هسته‌ای ایران، امکان تشدید تعامل و یا رقابت با روسیه در آسیای میانه، تنظیم مناسب‌تر نحوه تعامل با روسیه و هند و همچنین کنترل پاکستان را با توجه به جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای و سلاح هسته‌ای که دارا می‌باشد، قرار خواهد داد.

در این زمینه هر چند می‌توان وجوه مشترکی میان سیاست‌های آمریکا در منطقه و برخی اهداف پاکستان پیدا کرد، اما در مجموع این جهت‌گیری کلی آمریکا از نحوه حضور در افغانستان، آشکارا در تعارض با تعاریف پاکستان از منافع منطقه‌ای آن کشور می‌باشد. از منظر بخش‌هایی از پاکستان، واگذاری موضوع افغانستان به این کشور، همانند اتفاقی که در اواخر دهه 80 قرن گذشته روی داد، می‌تواند مناسب‌ترین سیاست باشد. البته این موضوعی است که نمی‌تواند با سیاست‌های فعلی آمریکا تطابق داشته باشد.

## انگلیس

ارزیابی سیاست‌های انگلیس طی سال‌های اخیر در این منطقه نشان داده است که این کشور همواره اهمیت بیشتری برای ملاحظات پاکستان در مقایسه با افغانستان قائل بوده و علیرغم همراهی با آمریکا و ناتو، رفتارهایش در افغانستان عمدتاً برخواسته از سیاست‌های خاص خود بوده است. مقامات سیاسی و نظامی انگلیس بارها غیر موثر بودن راهکارهای نظامی در مواجهه با گروه‌های شورشی در افغانستان را مورد اشاره قرار داده‌اند. انگلیس کشور پیشرو در برقراری تعامل (هر چند در سطح محلی) با طالبان در سال 2006، در شهرستان موسی قلعه در استان هلمند افغانستان بود. در واقع روند مشروعیت بخشی به این جریان را از همان هنگام انگلیس آغاز کرد. انگلیس علیرغم مسئولیتی که در موضوع مبارزه با تولید مواد مخدر در افغانستان و در جریان اجلاس بن در سال 2001، بر عهده گرفته بود و حضور پررنگ نظامی که در استان هلمند داشت، به گونه‌ای رفتار کرد که عملاً نه تنها بیشترین جغرافیا را طالبان در این استان در اختیار داشت، بلکه این استان بیش از 50 درصد تریاک افغانستان را تولید و درآمد قابل توجهی را نصیب طالبان می‌کرد.

## نتیجه گیری

وضعیت افغانستان در حوزه امنیت، بیش از هر زمان دیگر علیه دولت این کشور و جامعه بین‌الملل می‌باشد. به بیان دیگر، برآیند تلاش ناتو و آمریکا در این حوزه و علیرغم گذشت 9 سال از

خاتمه تسلط طالبان بر این کشور، شرایط به هیچ وجه نمی‌تواند امیدوار کننده باشد. بنا به گزارش سرپرست وزرات داخله کشور افغانستان که اخیراً در مجلس نمایندگان این کشور ارائه شد، تنها 9 شهرستان از مجموع 354 شهرستان این کشور به‌عنوان مناطق کاملاً امن معرفی گردید. وی با تقسیم این شهرستان‌ها به سه حوزه بر اساس میزان نامنی، 114 شهرستان را در حوزه شدیداً نامن، 50 شهرستان را در حوزه نامن متوسط و 191 شهرستان را با میزان نامنی کم قرار داد. در چنین شرایطی چگونه می‌توان به ورود جریان‌های شورشی و مخالف، به هرگونه روند صلحی در این کشور امید داشت. این موضوع را می‌توان از اظهار نظر اخیر سخنگوی این گروه یعنی ذبیح الله مجاهد، که هرگونه تعامل با کشورهای خارجی را رد کرده است، دریافت.

اعلام خبر کشف ذخایر جدید معدنی در افغانستان که شامل آهن، مس، کبالت، طلا، لیتیوم و اورانیوم بود و دارای ارزشی حدود 3 تریلیون دلار یا 3000 میلیارد دلار می‌باشد، فاکتور جدیدی را وارد معادلات این کشور کرد. برای درک اهمیت ارزش این موضوع برای افغانستان، لازم به ذکر است که بودجه سال 1389 این کشور، کمی بیش از 4 میلیارد دلار بوده است که تنها حدود 1/5 میلیارد آن از منابع داخلی تامین و باقی آن از محل کمک‌های خارجی دریافت می‌شود. همچنین در ظرف 9 سال گذشته حدود 37 میلیارد دلار کمک‌های خارجی، به منظور توسعه و بازسازی وارد این کشور شده است. سوال اصلی که در این شرایط پیش می‌آید این است که آیا این منابع جدید عاملی برای تسریع در استقرار ثبات خواهد بود و یا رقابت بر سر دستیابی به این منابع غنی می‌تواند عاملی برای تشدید بهره‌گیری از توان سلبی کشورها در تولید نامنی باشد؟ قدر مسلم این است که این امر

فاکتوری نیست که در کوتاه مدت بتواند تاثیری مثبت بر شرایط افغانستان داشته باشد.

به نظر می‌رسد برکناری ژنرال مک کریستال، فرمانده نیروهای آمریکایی و ناتو در افغانستان، بیش از آنکه به دلیل ادبیات نامناسب گفتاری وی و همکاری‌اش نسبت به شخصیت‌های سیاسی آمریکا صورت گرفته باشد، نشانه‌ای از برتری موضع جناح سیاسی در مواجهه با نظامیان این کشور و در ارتباط با افغانستان می‌باشد. اثرات این موضوع را در رویکرد آمریکا طی ماه‌های آتی باید مشاهده کرد.

در مجموع آینده حضور نظامی ناتو و آمریکا در افغانستان، با ابهام و تردید جدی مواجه بوده و بعید به نظر می‌رسد با ادامه سیاست فعلی، هیچ رژه نظامی موفقی در جنگ افغانستان، برای سربازانی که به کشورشان بازمی‌گردند، قابل تصور باشد.